

دیوان

پروین اعتصامی



برگوش و ویرایش: کاظم عابدینی مطلق

www.ketab.ir

سرشناسنامه : اعتصامی، پروین، ۱۲۸۵ - ۱۳۲۰

عنوان قراردادی : دیوان
عنوان و نام پدید آور : دیوان پروین اعتصامی
مشخصات نشر : قم، نسیم بهشت
مشخصات ظاهری : ۵۲۰ ص
شابک : ۶۲-۷-۶۹۴۶-۶۰۰-۹۷۸
قیمت : ۳۵۰۰۰ تومان
موضوع : شعر فارسی - قرن چهاردهم
رده بندی کنگره : ۲ ح / ۶۱۴۱ PJ
رده بندی دیویی : ۴۹۲/۷۵
شماره کتابشناسی ملی : ۷۴ - ۷۵۶۸ م

دیوان پروین اعتصامی

مولف: پروین اعتصامی

ناشر: نسیم بهشت

حروفچینی و صفحه آرائی: کاظم عابدینی مطلق

طرح جلد: مصطفی محمدی

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول / ۹۵

چاپ و امور فنی: ولیعصر

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

قم / خیابان انقلاب ۳۴ / کوچه ۱۵ / پلاک ۲۲۵

تلفن: ۳۷۸۳۱۷۷۱ - ۰۲۵ همراه: ۰۹۱۲۶۵۱۷۱۰۸



دگر که نابغه پروین اعتصامی ماست متمم سه بزرگ اوتاد نامی ماست

نم نم آهوی، با قضاید حکمی ست به قطعه ابنشین نهاده رو به کمی ست

هم از مناسبت پروین متمم اسدی ست در این مراقبه کوی منجی رصدی ست

مناظرات که منوخ بود و کاه عدو به سعی و بهمت او گشت سنتی مرسوم

نخست نابغی دهر، اعتصامی بو کز نخست ریمه بانوان نامی بو

شعیر



مقدمه‌ی ویراستار

خواندن چنانچه بی‌سبب است ارزشمند، دست خواندن، به کمال رساندن این هنر است. ارزش این هنر زمانی بارزتر می‌شود که بقی موضوع «خواندن» بقی هنری باشد یعنی «شعر». طرز صحیح نگارش شعر، مارا به اوج لذت هنری «خواندن» رهنمون می‌کند و چنانچه شعر را آسان، تر و در دست‌تر بتوان خواند چنانچه شاعر آکنی مقصود و واقعی شاعر آن شعر به ما عبق‌تر، با کیفیت‌تر و سریع‌تر منتقل می‌شود.

به اعتقاد صاحب نظران حکمت و فلسفی ادب برای، از دوره‌ی نوزدهم زرتشتی تا بعد از اسلام و تا کنون همواره در قالب شعر تجلی یافته است. رسیدن به این آوه معارف و آله‌ی عریق دست خواندن اشعار بزرگان قله‌های ادب پارسی امکان‌پذیر است.

آنچه جوانان ما را از صرف وقت و اهتمام در مطالعه‌ی اشعار و ادب فارسی بزرگ و نوانغ بی‌بستای آسمان شعر و حکمت این مرز و بوم بازمی‌دارد، دست‌نخواندن و در نتیجه خوب نفهمیدن متون شعری است. چنانچه با آشنایی و شیرینی زیباشناختی شعر فارسی، در ترم و آهنگ خیر و کننده آن است. درک لذت موسیقی بی‌مشکلی که در شعر فارسی به‌ویژه، شاعرانی چون مولانا جلال‌الدین رهنمخته است، تنها از طریق «خوب خواندن» و «راحت خواندن» امکان‌پذیر می‌گردد.



برای بنامکوشیده ایم تا حد امکان با ویرایش دیوان بزرگان ادب سرزمین سخن پرورمان در «بهرسازی» طرز
خواندن، معیار، دقت و استقامت نماییم. این مهم را از طریق تبیین و تفسیر بعضی کلمات و گذاشتن علائم فنی ویرایشی و گاه
اعراب و آثره با انجام رسانده ایم.

اما علی رغم به کار گرفتن بهر شیوه‌های «بهرسازی» و ویرایش این کتاب با کج‌جهت هر چه بهتر کردن وضعیت
«شعرخوانی» در کشورمان بغل آمده، وجود اشتباهات، تقاضای اصلاح را در کار خود مردود نمی‌دانیم و از عزیزان صاحب‌نظر در این
عرصه انتظار هم‌اندیشی و یاری داریم.

کاتم عابدی مطلق



مقدمه

رخنده، ملقب به پروین، دختر مرحوم یوسف اعصامی «اعصام الملک آشتیانی» در (۲۵۱ هـ/ ۱۲۸۵ ش ۱۹۶۶ م) در تبریز متولد گردید.

پدرش یوسف اعصامی (د: ۱۳۱۶ ش)، ادیب، مترجم و روزنامه‌نگاری است بسیار معروف و مادرش، اختر (د: ۱۳۵۲ ش)، دختر میرزا عبدالحسین خان قوام الزمان تبریزی است.

پروین در پنج سالگی یعنی در ۱۲۹۱ ش همراه خانواده‌اش به تهران آمد و نخستین آموزگار وی پدرش بود که ادبیات فارسی و عربی را نزد وی آموخت. خانمی یوسف اعصامی طی جمیع ملاقات ادیبان و نویسندگان بود. از این رو، پروین از زبان کودکی با ادیبان دوره‌ی خود مانند: علامه و جند او ملک الشعرای بهار آشنا شد. حاج سید نصرالله تقوی در این زمینه می‌گوید: «من از رفقای نزدیک اعصام الملک بودم و ساعاتی متدرا در خانمی او در کتابخانه‌اش به بحث و مطالعه ادبی با وی گذرانیده‌ام.



خانم پروین از خرد سالی، بدون نکتی در کنار مای نشت و با عیش خارج از حوصله‌ی کودکان به گفتار ما
 گوش فرامی داد. اولین شعرش را در سن هشت سالگی سرود. در این سن، فارسی را روان می خواند و
 می نوشت. پروین، قطعه‌ی را که اعتصام الملک از زبان فرانسه ترجمه کرده بود، به شیوه‌ی انوری
 در قالب زبان فارسی به شعر درآورد. من چندین بار با اعجاب آن را خواندم و از آن پس، به او با
 تکریم که سابقه‌ی عرفا و حکمای قرون گذشته بود، نگاه کردم.

پروین پس از آن که زبان ابتدایی، وارد مدرسه‌ی آمریکایی دختران موسوم به «ایران بیت آل»
 شد و در خرداد ۱۳۰۳، در دهی مدرسه را به اتمام رساند و مدتی در آن جابه تدریس پرداخت. در این
 زمان به واسطه‌ی چاپ اسطی پروین ترجمه‌ی «بهار» که پدرش ناشر آن بود، و نیز موفقیت در اتمام
 درس دبیرستانی، نام او بر سر زبان ها افتاد تا حدی که آرزویش به گوش رضا شاه رسید. در سال ۱۳۰۴ از
 وی خواست تا به دربار برود و معلمی بمهر و پسر شاه را عهده و اگرد که پروین از رفتن به دربار امتناع ورزید.
 در سال ۱۳۱۳ ش، پروین با پسر عموی پدرش فضل الله ارتقا به معاونی فال، رئیس شعبه بانی کرمانشاه
 ازدواج کرد. اما این پیوند چند ماهی بیشتر دوام نیاورد و با جدایی از شوهرش پایان یافت. پس از این
 زمان، فعالیت های علمی و اجتماعی پروین شکل تازه‌ی بی به خود گرفت.

بدین ترتیب، در ۱۳۱۴ ش، دیوان او به کوشش برادرش ابوالفتح اعتصامی و با مقدمه‌ی بسیار ارزشمند
 ملک الشعرای بهار در تهران به چاپ رسید. استقبال مردم و محافل علمی از دیوان پروین به میزانی بود که تا
 سال ۱۳۲۰، یعنی ظرف شش سال این دیوان سه بار تجدید چاپ شد.



یک سال پس از چاپ دیوان، در سال ۱۳۱۵ ش از طرف وزارت معارف، نشان درجه علمی به پروین اهدا شد. پروین در خرداد همین سال بیست کتابداری کتابخانه‌ی دانشسرای عالی برگزیده شد. ولی بیماری پدر باعث گردید سال بعد، از این شغل کناره‌گیری کند. اعتصام الملک در زمستان ۱۳۱۶ ش درگذشت. مرگ وی به‌گوشه‌گیری، سکوت و انزوای پروین افزود. تنها اطلاعاتی که از روحیات و رفتار پروین در این دوره گزارش شده، مطالبی است که دوست نزدیک وی، سرور محکامه (مختص) بیان نموده است.

پروین، تنها چهار سال پس از پدر زنده بود، وی در فروردین ۱۳۲۰ ش، در تهران بیمار شد و درگذشت و صحن جدیدی، در کنار پدر و در همان‌جا که پدرش برای همیشه نقاب خاک بر چهره‌اشید قطعی که از پیش برای مرگش سروده بود، بر سنگ قبرش حکا که با این مطلع سروده شده است:

این که خاکِ شیش بالین است اختِ پرخِراب، پروین است



احساس لطیف و پر شور پروین، این شاعر توانای گرامی را به‌سوی سرودن اشعار طرب‌بخش اجتماعی متوجس نمودن مسائل اخلاقی و ارزشی کشید و این گونه بود که بایان درد درمندان و رنج‌خیزان، در کوتاه‌ترین زمان، نام خود را در پهنای ادب فارسی جاویدان ساخت. علامه قزوینی وی را «ملک النساء الشعراء» یعنی ملکه‌ی زنان شاعر نامیده است.



پروین، ملک «دخت باغ شعر امروز، با شعر «کنج امین» به انتقاد از دولت وقت برخاست و برای آگاهی دادن به مردمان زمان خود، با الهام گرفتن از داستان با و حوادث تاریخی از رفتار ستمگرانه ی زورمندان انتقاد کرده است.

او مضامین اجتماعی و اخلاقی را شجاعانه، به زبان ساده و دلنشین در قالب قصیده، غزل و قطعه بیان کرد.
به قول بهار «شعر پرین و این بود که توانست افکار و عقاید جدید را با ممانت و استحکام و لطف، بیان کند و در قالب مایه ممتول و معهود بیاورد.»

اولین اثر این شاعر مایه «در زبان خجالت او به صورت «دیوان» که پنج هزار بیت داشت، چاپ گردید. دیوان اشعار به کوشش ابوالفتح نصایی، مایه می به ارزش ملک الشعرای بهار چاپ شد که پس از مرگ وی، ۱۳۲۰ بیت دیگر در قالب ۵۸ قصیده و قطعه به آن اضافه گردید. این چاپ در سال ۱۳۲۰ بش صورت گرفت و در سال ۱۳۲۳، برای بار دوم به چاپ رسید.

اثر دیگر او «زن و تاریخ» می باشد. این مقاله خطاب به بی بی پروین، در سوم جوزای ۱۳۰۳ بش به مناسبت فراغت از تحصیل در مدرسه ی امریکایی دختران خوانده است.
یوسف اعتصامی، که لقب به اعتصام و قزوین از او به اعتصام الملک معروف شد، در سال ۱۲۵۳ بش در تبریز به دنیا آمد. دوران جوانی وی به زمان بادوره ی تجد دخواهی مردم در سراسر ایران، به ویژه تهران و تبریز بود. شهر تبریز نشل گذرگاهی بر سر راه مراکز فرهنگی ترکیه، مصر، عثمانی، روسیه و اروپا



بود؛ لذا ایران زودتر از سایر مناطق، صاحب کانون های فرهنگی مانند: مدارس، چاپخانه، کتابخانه و روزنامه به بک اروپایی ها شد.

یوسف در همان جوانی به ترجمه و تالیف کتاب دست زد و به همین دلیل از کارهای دولتی کناره گیری نمود. وی مجله یی به نام «کنجینه ی فنون» در سال ۸۲-۱۲۸۱ ش را به همراه سید حسن تقی زاده و محمد علی تبریزی تبریز نشر نمود. انحصام الملک پس از مشروطه در دوره ی دوم مجلس از طرف مردم انتخاب شد.

در سال ۱۳۲۸ ق، مجلس شورای ایران که نخستین تجربه ی مجله نویسی او بود، در ایران نشر کرد. یوسف در سال ۱۳۴۲ ق به ریاست کتابخانه ی مجلس شورای ملی که خود تکمیل داده بود منصوب شد و سرانجام در سال ۱۳۱۶ ش در تهران درگذشت. بیست و یک سال سپرده شد. پروین در سوگ پدر سروده یی زیبا دارد که بسیار معروف است.

آثار یوسف انحصام الملک، پدر پروین عبارت است از:

۱. مقدمه بر چند بیت «مصیبت آل عبا، تبریز، ۱۳۱۱ ق (اصل کتاب از مینا علی) (در حب خلوت است)
۲. تربیت نوان، تبریز ۱۳۱۸ ق (ترجمه یی از کتاب تحریر المرأة اثر قاسم امین مصری)
۳. ثورة الهند، مصر ۱۳۱۸ ق (نام دیگر این کتاب المرأة الصابرة، سرگذشت خانم هوت است)
۴. قلاید الادب فی شرح اطواق الذهب، تبریز ۱۳۱۹ ق، مصر ۱۳۲۱ ق (این کتاب از جارا الله زنجیری «شرح یکصد مقاله اخلاقی و حکمی است»)

۵. سفینه‌ی غواصه، تبریز ۱۳۲۰. ق (اصل این کتاب از ژول ورن است)

۶. خدعه و عشق، تهران ۱۳۲۵. ق ۱۹۰۷/م ۱۷۷، ص (اصل کتاب از فردیک شلر، شاعر آلمانی است که الکساندر دوم آن را به فرانسه ترجمه کرد و اعطای آن به فارسی برگردانده)

۷. تیره و تجمان، تهران ۱۳۴۳. ق ۱۳۰۳/ش ۳۸۸، ص (این کتاب اثر ویکتور گوگو، مینوایان است)

۸. ساحل تحت الحجر، تهران، بی تا (همان سفینه غواصه است که پس از تبریز در تهران چاپ شد)

۹. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۰۵، ش (مجله اول)؛ ۱۳۱۱، ش (مجله دوم)

۱۰. سیاحت نامتفیش عورت تهران (۱۳۱۴ ش)؛ ۱۵۹+۱۴

۱۱. مجله‌ی بهار (نشریه‌ی علمی و سیاسی بهار)

در عصری ادب فارسی کمتر زنی را سراغ داریم که در دوران کوتا و عمر خودش بانو «رشد»، پروین، خوب بدرخشد و تا این حد محبوبیت پیدا کند. شوق بسیار و آشنایی به قدری بود که در کمترین زمان، مبادی علوم را از پدر آموخت و از حضور دانشمندی همچون بهار، در مجلس، اقبال و تقوی بهره‌مند شد.

پروین پس از متارکه، حادثی ناخوشایند زندگی خود را در چند بیت بیان داشته است:

ای گل! تو ز جمعیت گلزار، چه دیدی؟ جز سرزش و بدسری خار، چه دیدی
ای لعل! دل افروز! تو با این همه پرتو جز مشتری سفله به بازار چه دیدی؟

رفتی به چمن، لیک قفس گشت نصیبت غیر از قفس ای مرغ کرفقار چه دیدی؟

پروین، فردی با احساس و دارای ذوق بسیار بود که قدرت دک بالایی داشت و با بختان
معاصر خود بسیار متفاوت بود. احساسات لطیف و انسان دوستانه را در قالب شعر بیان کرده
است. به نحوی که بر سر دلی می نشیند و هر کسی را تحت تاثیر قرار می دهد. به همین لحاظ، مورد حسادت آشنا و
یگانه قریب گرفت.

پروین چهار برابر به ارسنی: ابوالقاسم، ابوالفتح، نصرالله و دکتر سعید اعتصامی داشت که از میان
آنها ابوالفتح علاوه بر تسلط به فارسی، عربی، دو زبان فرانسه و انگلیسی نیز کاملاً آشنا بود و زبان آذری
را هم می دانست.

مردی که پروین با وی ازدواج کرد، از افسران شهر بانی و رئیس شهر بانی کرمانشاه بود. به همین سبب،
اخلاق نظامی او با روح لطیف پروین مغایرت داشت و علی بن ابی جدایی آنان نیز همان اختلاف
فاش اخلاق و طرز تفکر طرفین بود. پروین در سال ۱۳۱۳ ش. در کرمانشاه علیه «دوستان» «سختی و سختی ما» سرود
که بیت پایانی آن چنین است:

بسی خوشتر و نیک تر، نزد پروین ز دمسازی یار ناسازگاری

و نمایان کننده ی سختی های و ناسازگاری های همسرش می باشد.

شعر «اسک» اثر طبع لطیف پروین به مناسبت شهادت میرزاده ی عشقی، شاعر انقلابی معاصر

است که با این مطلع آغاز می شود:

«اسک، طرف دیده را کردید و رفت اوقتا آهسته و غلتید و رفت»

و چنین شنوی «عمر گل» را نیز بسبب عمر کوتاهی عشقی سرود:

سحر که غنچه بی در طرف گلزار ز نخت، بر کلی خندید بسیار

پروین چندین ساله آثار «نیا» و «هدایت» نمی پرداخت. گویی کوتاهی عمر خویش را پیش منی کرده بود. لذا وقت عزیزش را صرف خلق آثار خود می کرد.

خانم سرور همگامه مختص لهذا دوستن نزدیک پروین است، در مورد چهره و رفتار ظاهری پروین می گوید: «پروین صورتی مناسب و پوی و صمیمی و با بر روی شکی، دمانی سنگ و لب و دندانهای زیبا داشت، بینی اش ظریف، قدش متوسط و اندامش تیریا جلیل بود».

در میان سروده های اش احساس و عاطفی مادی جلوه می کند. اگر چه گویا مادر نشد، ولی چون او زن است، به طور فطری این احساس در وی نهاده شده است. داستان حضرت زهرا (س) و دیو و پری و اشیاء در آب نیل با مطلع:

«مادر موسی چو موسی را به نیل در کفند از گفته می رب جلیل»

پروین به طور کامل، التهاب درون یکت مادر را در کنار رود خروشان چون نیل بیان کرده است

و این احساس در قطعی «آشیان ویران» به اوج می رسد.

اما آنچه که در اشعار این بانوی بزرگوار مشاهده می شود آن است که، برخلاف سایر شاعران زن، به عشق زمینی توجهی نداشته است. اگرچه در رسالهی «مغانی» اثر افلاطون آمده است که راه صحیح برای اینکه انسان به کمال عشق برسد و یا به راهنمایی شخص دیگری به سوی آن هدایت شود، این است که انسان از زیبایی های زمینی شروع کند و از یک مرحله به مرحله ی دیگر بگذرد و بالا تر رود؛ یعنی از یک بدن زیبا موجود در بدن مایمی بدن های زیبا شود و از بدن های زیبا به اعمال زیبا و از زیبا به شناسایی زیبایی ها توجه پیدا کند تا به انجام برسد که موضوعش خود زیبایی ست و بدین ترتیب به توجه خود زیبایی شود و آن را به یاد دارد.

بدون شک، مولوی و حافظ و غزل های ... این هر دو عشق را تجربه کرده اند. به همین دلیل این همه شور و عشق در غزل های شان موج می زند و گویا ریشه تالی آمان بود.

ولی عشق پروین از گونه یی دیگر است؛ عشق به عالم بشیت و سرور زیدن به ارزش های اخلاقی و اجتماعی، به قول دکتر زرین کوب: «مردانه قلم و شعر طاهر شده و باجهیل مردانه میدان هنر و ادبیات رخ نمود، شاید نخستین زنی ست که تفاوت ارزش های اجتماعی «زن و مرد» را از زبان مرد و مردان را وادار کرد که متواضعانه خست باشند.»

از خصوصیات خوب پروین، فروتنی وی است. پروین نه تنها خود را برتر از دیگران نمی داند بلکه دیوان خود را «صحیفه ناچیز» و سخن خود را «صفر» نامیده است. او نیز خود را کمتر از ذره می داند؛



چکامه و سخن من به صغری مانست که در برابر اعداد در شماری بود
این شاعر کرانمایه از تجربه بزرگوار است و تجربه دیگران را نکوهش می‌کند و می‌گوید: (بترزد و یورستی است
خود پرستیدن) و یا (هنروران نپسندند خود پرستیدن).

بکث شعر پروین اعتصامی:

وی انتر غالب شعری بیشتر قطعه‌شنوی و قصیده سروده است و پنج قطعه ترکیب واره و پنج قطعه
غزل دارد. ادیبان و نویسندگان را از بکث خراسانی و شیوایی را از بکث عراقی گرفته و پیام خود را با
استادی تمام در قالب بکثی قدم نهاده داشته است.

قصاید پروین، قصاید پر صلابت و مایه‌های یاد می‌آورد و قطعه‌هایش یادآور قطعات زیبای سعدی
انوری و ابن‌میین است. البته از نظر شیوه‌ی بیان، بکث اشعار پروین «سببیم» است، که شعرش از
نمونه‌های عالی سبکیک در زبان فارسی به‌شمار می‌رود. شعر و حیوانات و جادات سببول انسان با
می‌باشند و در حقیقت، تنها طفل تیم و بیوه زن و جوان فقیر نیستند که از دامن خویش می‌گویند بلکه مثل کلید و
دمنه حیوانات نیز سخن می‌گویند: بلبل و زاغ، طاووس و طوطی، پروانه و مرم و... و جادات
مانند: گل سرخ و زکرس و آسیا، آب و دیوار، نخ و سوزن و... مانند انسان اند و دایمی نهفتگی خود را با
انسان سخن می‌گویند.

علاوه بر سرودن اشعار زیبا در دوره‌ی معاصر پروین را بزرگترین شاعر زن و قوی‌ترین قطعه‌سرا و



مناظره پرداز می‌دانند.

به نظر من یکی از ویژگی‌های شعر پروین، سادگی، روانی و یکدستی اشعارش است که مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد. بخصوص نسل جوان انظار علاقه‌ی بیشتری به این شاعر فارسی زبان می‌کند. پیام روشن شعری در آشنایی و اظهار همدردی او با دردمندان و محرومان است. به همین دلیل، زن را - که از دیدگاه پروین فحشه‌ی انس نام گرفته است - با مرد برابر دانسته و به نحوی می‌خواهد با او همدردی کند. لذا می‌گوید:

در آن سرای که زن نیست، این محض نیست
در آن وجود که دل مرد، مرده است روان

این شاعر کرانقدر عاشق علم، هنر و معرفت است و در هر فرصتی به تائید این سه مقوله می‌پردازد.

به هنر کوشش که دیبای هنر
آن را که دیبای هنر و علم در بر است
پروین با شراب معرفت از جام علم نوش
زیب یابد و پس از لب و دانش

تحقیق، پند حکمت و ارشاد و راهنمایی در جای‌جای سخنان او آشکارا به چشم می‌خورد. او برای تلاش کارگر اهمیت بسیاری قایل است و از آرزو زیاد طلبی سخت‌گیر است.

در سال ۱۳۸۵ ش که این شاعر توانا متولد شد، انظار وجود برای زمان آنقدر آسان نبود. در چنین شرایطی است که پروین اعجاب همه را برمی‌انگیزد و در حقیقت، خلا به وجود آمده را چنان پرمی‌کند که هر

شونده‌ی زبان تجسین اومی کشاید و در این شرایط، دیوان با ارزش خود را که بالغ بر هفت هزار بیت است به یادگاری گذارد و با خواندن اشعار او دست‌ش مثل این است که گویی جهان‌بیده و عارفی بخیده لب به سخن گشوده است.

ملک الشعرای بهار می‌گوید: «اگر تنها غزل «مهراسک» از این شاعر شیرین سخن باقی مانده بود، کافی بود که وی را در بارگاه شعر و ادبیات جایگاهی عالی و ارجمند بخشد تا چه رسد به اشعار «لطف غن»، «مهراسک»، «روح آزاد» و...»

سروده‌های پروین برای ام، قابل فهم و برای خواص تجسین برانگیز است. قریحه‌اش تابناک و طبعش چون آب، زلال است. به نظر می‌رسد پروین همچون ستاره‌ی بی‌جاوید در آسمان علم و ادب ایران جاودان خواهد ماند. صداقت و صراحت در گفتار این شاعر عالی قدر اشعار او را برای همیشه زنده نگه خواهد داشت. اگرچه ارزش بزرگانی مثل پدین بعد از گذشتن آشکار می‌شود و دریغ‌گویی بسیاری پیدا می‌کنند و برایشان نوحه می‌سرایند ولی افراد بسیاری هم بودند که در زمان دوران زندگی این شاعره فریخته برای وی ارزش فوق العاده‌ی قابل بودن و به او احترام می‌گذاشتند.

محمد جمال الهاشمی، در مجلدی «الثقاف»، سال سوم، شماره‌ی ۱۲، شعری به عربی که او سروده است این امر نشان می‌دهد که پروین حائز در عرب‌نیز شناخته شده بود که البته این شهرت را مدیون پدرش می‌باشد. چند بیت از ترجمه آن سروده:

بکبر فضل و نابغی شرق، شاعر جوانگر ایران، پروین اعتصامی

پروازکن میان پرندگان بهشت و بنوش از شبنم گل های فروزان آن؛ بازگو با سارگان، اشعاری را که
جهانی از لطافت آن سرست گردید ...

پروین، مقداتی از معانی و بیان را نزد پدرانشمندش تمذکرده بود. ولی صنایع ادبی و عروض قافیه
هم در عصر پروین تکرار و تخیص نظریات تقارانی و شمس قیس رازی بود. ادبیات تطبیقی در نزد ملل شرقی،
خاصه ایران، بزرگ و ایرانی نامفهوم نداشت و کمتر کسی بود که معادل اصطلاحات ادبی را در
زبان های اروپایی و یا بلژیک، آلمان، پروین بطور ذاتی، شاعر آفریده شده بود و در ناخودآگاه وجودش مسائل
«بیان و بدیع» جای گرفته بود.

شعر پروین ترانه ای روح انسانی است و از نواد روزگار و تقلید ناپذیر است
و از نظر متانت در لفظ و معنی با شعر ناصح و ابرامی می کشد. وی طبعی بسیار بلند داشت و در هر زمینه ای
می توانست شعر بسراید. این شاعر گرانگشت بشوهرت بی بهر مدافعه خود را سروده است به گونه ای که در
زبان و شعر فارسی نظیر ندارد. پروین بادل احساس می کند و می آید و می رسد و می ماند و می راند و تنها زان
ایرانی ست که معنی واقعی کلمه شاعر بوده است. پروین عاشقی است که دایره ای عشق و دوستی او
همه عالم را در بر می گیرد. وی به عشق عارفانه که اولین انگیزه ای آفرینش و تنها وسیله رسیدن به حق است،
مقتد می باشد. اما به قول استاد فرزانه جناب آقای میرجلال الدین کرازی: «اگر ما نذر او شتابزده به دیوان
پروین و دهنده انکاهی سنگینیم، آشکار خواهیم دید که از دید بکشت شامی هیچ نزدیکی و پیوندی میان شیوه ای
شاعری پروین و شیوه ای سخنوری دهنده انی توان یافت.» برخی علت حادث گفته بودن که این اشعار از



دیوان
پروین اعتصامی

پروین نیست و سروده های مردانه است. اگر دقیق بخریم، خواهیم دید که در عین این سروده ها احساس لطیف زنانه ی وی آشکار است.

در مورد مناظره های پروین باید گفت این شیوه در قصاید طرز «سؤال و جواب» یا «مناظره» گفته می شود و از دوره های قدیم مخصوص ادبیات شمال و غرب بوده است. شاعران آذربایجان و عراق بیشتر به این شیوه شری می رویدند. اسدی توسی در خراسان مکتوب ترین روش بود و پس از او نظامی گنجوی و خواجوی کرمانی سروده های از این قبیل عرضه داشتند. موضوع مناظره قبل از اسلام در خراسان هم رایج بوده است.

نمونه ی بارز آن منظوم «دخت آسوریک» است که به زبان «پارتی» پهلوی اشکانی سروده شده است و بیشتر قابل تمثیل های پوربلاست مناظره دارد. او در انتخاب روش مناظره انتقال تفکر خود را نشان می دهد و تحلیلی های این ساعه محرم با پیشینان به طور کامل متفاوت است؛ برای مثال «مناظره ی» «دو قطره خون» شعر را به نحوی آغاز می کند که خواننده از واژه ی «خون» وحشی احساس نمی کند. دقت بفرمایید:

شنیده اید میان دو قطره خون چه گذشت
که مناظره یک رده بر سر لای
یکی گفت به آن دیگری: تو خون که ای
من اوقادم اینجا، ز دست تا جوری

(دیوان، ص ۲۴۴ بیت ۲۰۱)

«قطعات» «دزد و قاضی» و «مست و هوشیار چنین به نظری رسد که صبر و سکوت در مقابل بیدارگران

سبب استمرار ظلم می شود.

به علت وجود این گونه مناظرات بسیار زیبا که بهانه‌ی بی برای بیان درد و احساسات شاعر بوده است، همچنین حکایات و تمثیلات وی که با ظرافت خیال و روح پخته و معتدل در قالب کلمات ریخته شده است، دیوان او جاودانه شده است.

رزمین به استقبال شاعران بزرگ رفته است. همان طور که ذکر کردیم از حاکمان و زورمندان انتقاد نموده و از ستم‌یگانان بازاری کرده. او در سروده‌هایش که رنگ تم ستیزی دارد، به استقبال شاعر عالی مقام خراسانی، ماسخ و فانی رفته است.

از جمله در این سروده که پر از بهشتی و دلدل به دنیا بنمید و غم آن را نخورید، به این نمونه دقت شود:

○ ناصر خسرو:

مرد را خوار چه دارد؟ تن خوش خوارش / چون تو را خوار کند چون کنی خوارش!

○ پروین:

ای شده شیفته‌ی گیتی و دورانش! / دهر، دریاست، بیدین ز طوفانش!

و از دیدگاه ارشادی و پند دهبی به سعدی توجه دارد:

○ سعدی:

گرگ دنیا به مردم آموزد / خوشترن سیم و غله اندوزند!



○ پروین:

ای آن که راستی به من آموزی خود در ره کج از چپه نمی پارا
در مورد توجه به نتیجه اعمال به استقبال خواجهی شیراز، حافظ رفته است:

○ حافظ:

در بهمان ساخورده چه خوش گفت با پسر: که ای نور چشم من! بجز از کشته نذر وی
(حافظ، دیوان، تصحیح غنی - قزوینی، ص ۳۶۶، بیت ۱۱)

○ پروین:

هر فروغ تو که تیرج یا که سحرایی بهنگام درو حاصلت همان است

○ خیام:

بهرام که گور می گرفتی همه سر دیدی که چو کز گور بهرام گرفت؟

○ پروین:

اگر حکایت بهرام گور می پرسی شکار شدای دوست را عاقبت بهرام

○ خاقانی:

هان ای دل عبرت بین! از دیده عبر کن، هان!

ایوان مداین را آیینی عبرت دان

○ پروین:

ز ایوان مداین هنوز پیدا
بس قصه‌ی پنهان و آشکار است

پروین از صائب نیز استقبال کرده است و همچنین پنج قطعه‌ی ترکیب‌واره در استقبال و پیروی
از شعر «یاد آرزو شده مرده یاد آر» و بخدا سروده است.

صور خیال در شعر پروین:

یکی از سروده‌های پروین شعر «ایم رخبر» است. این شعر یکی از جورانه‌ترین شعرهای سیاسی پروین به
شمار می‌رود که در محتوا به شعرهای میرزا کاظمی و فرخی یزدی نزدیک است. در این شعر، جبارت و
بی‌باکی مردانه‌ی پروین آشکار می‌شود. پروین با تصویر کشیدن چهره‌ی ظالمانه‌ی قباد، از پادشاهان مشهور
ساسانی، به قباد عصر خود می‌تازد و می‌گوید:

در کفر فالت و اشتباه نیست	سختی‌کشی ز دهر چو سختی دبی به خلق
کندم تراست بحال باغی‌کاه نیست	سکینی خراج به ماعصه سنگ کرد
بر عیب‌های روشن خویش کفایت	در دامن تو دیده جز آلودگی ندید

(ایوان، پروین، بیت‌های ۱۶-۲۰)

و یاد قطعه‌ی «مست و بهوشیار» که یکی از جالب‌ترین سروده‌های این شاعر با ذوق است تصویری کامل
از روابط ظالمانه دوره خود را نشان می‌دهد. اگرچه عده‌ی بی‌آن را تقلید از «مختب و مست» مولوی



می‌دانند و معتقدند که مضمون تازه‌ی نیست، ولی این سروده یک تقدتند اجتماعی ست و نغاد اوضاع اجتماعی در زمان زندگی اوست.

عرفان پروین با همان تمثیل با تصویرهایی که در شعر کسائی مثل: سنائی، عطار، سعدی و دیگران می‌آید، کابجی تحت تاثیر آنها بیان می‌شود، چنانکه منظومه‌ی «پایان آرز» شماره‌ی ۷۵، «جولای خدای» شماره‌ی ۹۰ و «لطف حق» شماره‌ی ۱۸۲ از لحن و کلام مولانا و منظومه‌ی «جامه عرفان» شماره‌ی ۸۷ و «صدیریشان» شماره‌ی ۱۱۰، شانی از حال عطار دارد.

در قطعه‌ی که پروین برای سنگ مزار خود سروده است (شماره‌ی ۲۰۹) غلبه‌ی فخر مرک و اندیشه ترنزل حیات انسانی را در شرح او نشان می‌دهد که در بعضی از اشعار ناصر خسرو و سعدی هم دیده می‌شود. پروین بعضی از مضامین و قالب‌ها را از اشعار قدیم به عاریت گرفته و در آنها طبع آزمایی می‌کند؛ برای مثال، پروین به استقبال رودکی رفته تا سطح نرین بحر را که رودکی به بخت نواختن چنگ جاودانه کرده، بدون نواختن چنگ به بهترین صورت، بمانند عرضه کند.

○ رودکی:

ای آن که نغمه و سزاواری	و اندر نهان سرشت و باری
با خبر باش که بی مصلحت و قصدی	آدمی را نبرد دیو به محبتی

○ پروین:

اژدهای طمع و گرگ طبیعت را	گر بترسی، نتوانی که ترسانی
---------------------------	----------------------------



کرتوانی به دلی توش و توانی ده که مبادا رسد آن روز که نتوانی

(دیوان بس ۵۸ بیت ۲۹-۳۱)

معانی بدیعی در شعر پروین :

معانی بدیعی از اندیشه و احساس دقیق و بدیع پروین سرشته گرفته است و توانسته است به پروانه گل، اسکن و جان و زبان بدهد. وی گوشه‌ی نامکشوف حیات رنج موجودات را نمایان می‌سازد و همه آنها را سازخیز و اثرگذار می‌راند. اوج تخیل پروین در جایی است که در دل اشیا نفوذ می‌کند و آنها را به بازگویی و آمی دارد و به مثل از پروین نیز کسانی در شعر خود به اشیا جان بخشیده بودند مثل: بهار در قطعه‌ی «چشمه و سنگ» ولی هنر پروین در این بوده از همصران خود بیشتر است، به ویژه که درون اشیا و اشخاص را خوب می‌کاود و می‌کوشد تا آنچه را که اندکی با دیگران پوشیده است، آشکار کند.

البته، در میان شاعران خراسان این روش در حد اعتدال بوده است، ولی در آثار شاعران هندی بسیار رعیت می‌گیرد. این سبک پروین در غالب موارد به دلیل مسالعه آمیز و رمز آلود به خود می‌گیرد. گفت و گوی «گلستان بابر ف» یکی از زیباترین تشخیص‌هایی است که در شعر پروین دیده شده است:

به ماه دی گلستان گفت بابر ف که ما را چند حیران می‌کند
برف مثل موجودی واحد پاسخ می‌دهد:

بگفت: ای دوست امرا از کینه‌شان ز ما ناید بجز تیار خواری

(دیوان بس ۹۱ بیت ۱۵۱-۷۰۱)



سخن گفت با خویش، دلوی به نخوت که بی من کسی از چه نوشیده آیا که خواننده اشاعر توانای
 ما با فلفله آشنایی داشته باشد، جبری بودن پروین را تایید می کند.

به این چند بیت توجه کنید:

روی پچید و گفت این چه کسی ست	مدی وقت پختن از ماش
ز آنکه چون من فزون و چو توبی ست	بش خند و گفت: غره شو
چه تفاوت که ماش یا عدس است؟	هر چه دایمی بنمید، خواهد پخت

(دیوان، ج ۸۷، بیت های ۲۰۱ و ۲۰۲)

در این جا پختن یعنی رسیدن به کمال از راه جبر.

کلمات بی جان، - در شعر پروین - به سناخت یافته اند بلکه صفات انسانی را نیز دارا هستند؛
 مثلاً: «غور» را در این بیت، از زبان «دلو» می شنویم

سخن گفت با خویش، دلوی به نخوت که بی من کیوان چه نوشیده آبی

○ خلاصه: تصویر و خیال در شعر پروین، جلوه‌ی خاصی دارد. او خیال را همیایی می شنود و نموده است.
 شعر بدون خیال، شعر نیست. پروین، نه تنها در صفت تشخیص بی نظیر است، بلکه در تصویر مایی که نمونه مایی
 از آن مشاهده شد، همتایی ندارد. در دنیای خیالی پروین زنجبیری که به پای دیوانه بسته شده است،
 سنگ صبور دیوانه می شود و با حوصله‌ی تمام به حرف های او گوش می دهد.



امثال و حکم در شعر پروین تیحی تخرات عالمانی پروین است. و بخداد امثال الحکم، امثال راز
 پروین ذکر کرده است. اگر چه یوسف اعتصامی، پدر شاعر، تمام دیوان پروین را امثال و حکم دانسته
 است:

آخر این سرچشمه خواهد شد خراب در سبوی خویش باید داشت آب



پروین را توان بخش غم مسکین نمی خورند بیو ده اش مکوب که سرد است این حدید
 خلاصه اینکه هنرهای پروین را باید با کمالی کرامی آنقدر فردا دان است که باید به تفصیل و شرح دقیق تر آن
 پرداخت که در این مقدمه، بجز این است.
 امید است که محققان و دانش پژوهان، پیش از این به شناخت این شاعر بزرگ بپردازند و مردم را
 با شخصیت و هنر وی آشنا کنند.

عبدالعلی قاسمی، تهران، بهار ۱۳۸۴



فهرست مندرجات

۹۹	به شوق گنج یکی تیشه بر زمین نزدیم	۷	● مندمه سر
۱۰۱	برو ای فاخته با مرغ سحر بنشین	۹	● مقامه
۱۰۴	پرده‌های عیب مردم می‌دریم	۳۱	فرصت شو وقت ساسا
۱۰۵	اهل هنر خنده می‌کنند به نادان	۳۵	بنده مشو درهم دینار را
۱۰۷	کشته عشق بود زنده جاویدان	۳۷	تو ای گمشده‌ایاز چو کمان را
۱۱۲	آینه‌ی راسگوی را مشکن	۳۸	به شورستان تبه کردیم باغش را
۱۱۴	شقایق در غم گل کرد شیون	۴۱	تنها نه خفتن است و تن آس
۱۱۶	شمعی افروز که بس تیره بود هامون	۴۲	اهریمن ایام نایکار است
۱۱۸	صبح کافور فشان آید و شب مشکین	۴۷	آن کو فقیر کرد هوا را، نوانگر است
۱۱۹	نقش خود را دیدی و مقنون شدی	۴۸	موعظت دیو شنیدن خطاست
۱۲۱	ناگه پرسد زمان بیداری	۵۲	زان آدمی بترس که با دیو آشناست
۱۲۲	تو به میدان جهان از پی پیکاری	۵۵	این قافله عمری‌ست در شتاب است
۱۲۳	تا ابر هوسی، هیچ نمی‌دانی	۵۷	آن کس که چو سیمرغ بی‌نشان است
۱۲۸	کدای گشت باش از طالب ملک سلیمانی	۶۲	زمان خواب گذشته است وقت بیداری‌ست
۱۳۳	بیدار که از چشم گیتی نهانی	۶۴	آه از این گل که بجز خوار نداشت!
۱۳۷	به تیرگی رخساری و بارسا شو	۶۶	این قصر کهنه، سقف جواهرنشان نداشت
	□	۶۹	کاشکی این تنور نانی داشت
۱۳۹	● مثنویات و مقامات	۷۱	فرصت رفته محال است که از سر گردد
۱۴۱	هنرنمای نبودم من هنرمندی	۷۴	باید این مساله پرسید ز بیداری چند
۱۴۳	چون مگس همواره دست سوسه می‌زد	۷۷	بسا نرخ‌ها را که ارزان کنند
۱۴۴	ای خوشا سودای دل از عیده پیران دلان	۷۸	تن گر هزار جلوه کند جان نمی‌شود
۱۴۴	مور قانع بودن و ملک سلیمان شدن	۸۰	گر نام او فرشته نهی، شاید
۱۴۵	گفت‌وگوها با خدا در کوه و هامون داشتن	۸۱	زینهار از دشمنان دوست‌صورت! زینهار!
۱۴۶	نیست گشتن لیک عمر جاودانی داشتن	۸۳	طلب ملک سلیمان مکن از دیوان
۱۴۶	آرزوی پرواز	۸۶	خون دل هاست در این جام شقایق گون
۱۴۹	اسایش بزرگان	۹۰	دین گران بود تو بفروختی ارزانش
۱۴۹	آشیان ویران	۹۶	بازیچه‌هاست گنبد گردان را
۱۵۲	هرگز نیازموده کسی را مدار دوست	۹۷	کالات می‌برند و تو خوابیده‌ای منام



۲۳۵	درخت بی‌ثمر	۱۵۴	احسان بی‌ثمر
۲۳۷	دریای نور	۱۵۴	ارزش گوهر
۲۴۱	دزد خانه	۱۵۶	از یک غزل
۲۴۲	دزد و قاضی	۱۵۶	اشک یتیم
۲۴۴	دکان ریا	۱۵۷	امروز و فردا
۲۴۷	دو محضر	۱۵۹	امید و تو میدی
۲۵۲	دو همدرد	۱۶۱	اندوه فقر
۲۵۴	دو همراز	۱۶۲	ای رنجبر
۲۵۶	دیدن و نادیدن	۱۶۳	ای گریه
۲۵۷	دیده و دل	۱۶۶	ای مرغک
۲۶۰	دیوانه و رنجبر	۱۶۸	باد بروت
۲۶۱	دُزه	۱۷۱	بازی زندگی
۲۶۳	دُزه و خُفاش	۱۷۲	بام شکسته
۲۶۵	راه دل	۱۷۳	بلبل و مور
۲۶۶	رفوی وقت	۱۷۸	برف و بستان
۲۶۹	رنج نخست	۱۸۱	برگ سریزان
۲۷۰	روپاه نفس	۱۸۴	بنقشه
۲۷۳	روح آزاد	۱۸۵	بهای جوانی
۲۷۵	روح آزرده	۱۸۷	بهای نیکی
۲۷۷	روش آفرینش	۱۸۸	بی‌آرزو
۲۷۸	زاهد خودبین	۱۹۰	بی‌پدر
۲۸۱	زن در ایران	۱۹۱	یایمال از
۲۸۳	سپید و سیاه	۱۹۲	پایه و دیوار
۲۸۵	سختی و سختی‌ها	۱۹۲	پیام گل
۲۸۶	سپهرت	۱۹۳	پیک پیری
۲۸۹	سرود خارکن	۱۹۹	پیوند نور
۲۹۲	سر و سرگ	۲۰۲	تاراج روزگار
۲۹۳	سعی و عمل	۲۰۴	توانا و ناتوان
۲۹۵	سفر اشک	۲۰۵	توشه‌ی پرمردگی
۲۹۷	سینه‌روی	۲۰۵	تهیدست
۲۹۸	شاهد و شمع	۲۰۸	تیر و کمان
۲۹۹	شب	۲۱۱	تیره‌بخت
۳۰۲	شباویز	۲۱۳	تیمارخوار
۳۰۵	شرط نیکنامی	۲۱۵	جامه‌ی عرفان
۳۰۶	شکایت پیرزن	۲۱۷	جان و تن
۳۰۷	شکسته	۲۱۹	جمال حق
۳۰۹	شکنج روح	۲۲۱	جولای خدا
۳۱۲	شوق برابری	۲۲۶	چند بند
۳۱۴	صاعقه‌ی ما، ستم اغنیاست	۲۲۷	حدیث مهر
۳۱۸	صاف و دزد	۲۲۹	حقیقت و مجاز
۳۱۹	صید پریشان	۲۳۰	خاطر خشنود
۳۲۳	طفل یتیم	۲۳۱	خوان کرم
۳۲۶	طوطی و شکر	۲۳۵	خون دل





۴۱۰	گنج ایمن	۳۲۹	عشق حق
۴۱۲	گنج درویش	۳۳۱	عمر گل
۴۱۸	گوهر اشک	۳۳۳	عهد خونین
۴۱۹	گوهر و سنگ	۳۳۵	عبیحو
۴۲۳	لطف حق	۳۳۷	غرور نیکبختان
۴۲۸	مادر دوراندیش	۳۴۰	فرشته‌ی انس
۴۳۰	مرغ زیرک	۳۴۳	فریاد حسرت
۴۳۲	مست و هشیار	۳۴۵	فریب آشتی
۴۳۲	معمار نادان	۳۴۶	فلسفه
۴۳۷	مناظره	۳۴۷	فائد تقدیر
۴۳۸	مور و مار	۳۴۹	قدر هستی
۴۴۱	ناآزموده	۳۵۱	قلب مجروح
۴۴۴	نااهل	۳۵۲	کاراگاه
۴۴۶	ناتوان	۳۵۶	کاروان
۴۴۷	نامه به نوشیروان	۳۵۷	کاروانی
۴۴۸	نشان آزادگی	۳۵۸	کرباس حساس
۴۵۰	نعمه‌ی خوشه‌چین	۳۶۱	کعبه‌ی دل
۴۵۲	نعمه‌ی رفوگر	۳۶۵	کمان قضا
۴۵۴	نعمه‌ی صبح	۳۶۸	کوته‌نظر
۴۵۸	نکته‌ی چند	۳۶۹	کودک آرزومند
۴۵۹	نکوهش بیجا	۳۷۰	کوه و کاه
۴۶۰	نکوهش بی‌خبران	۳۷۲	کیفر بی‌هنر
۴۶۲	نکوهش نکوهیده	۳۷۵	گذشته‌ی بی‌حاصل
۴۶۳	رروز	۳۷۸	کرگ و سگ
۴۶۴	نهال آرزو	۳۸۰	کرگ و شبان
۴۶۵	نیکوکل	۳۸۴	کره‌کشای
۴۶۶	هیچ‌چیز	۳۸۵	گریه‌ی بی‌سود
۴۶۸	مستشیر	۳۸۹	گفتار و کردار
۴۷۱	یاد یاری	۳۹۱	گل بی‌عیب
	□	۳۹۳	گل پژمرده
۴۷۷	● مقطعات	۳۹۴	گل پنهان
۴۸۰	این قطعه را برای سنگ مزار خود بنویسید	۳۹۷	گل خودرو
	□	۴۰۱	گل سرخ
۴۸۱	● لغتنامه	۴۰۴	گل و خاک
۵۰۱	● اعلام	۴۰۶	گل و شبنم
		۴۰۸	کله‌ی بیجا